

نگاهی به وضعیت تولید گندم در ایران

مقدمه:

در بخش عظیمی از جهان مواد غذایی گیاهی، بیش از ۸۰ درصد از غذای مصرفی افراد را تشکیل می‌دهد و سهم غلات در این میان بسیار چشمگیر است. فرآورده‌های غلات و نان، پایه اصلی غذای مردم جهان به‌شمار می‌رود. حدود ۵۰ درصد از احتیاجات کالریکی حدوداً نیمی از کربونیدرات‌ها و یک سوم پروتئین مصرفی غذای روزانه ما، از طریق غلات و فرآورده‌های آن تأمین می‌شود. براساس یک گزارش، مردم کشورهای گندم‌خیز خاورمیانه و خاور نزدیک، حدود ۷۰ درصد از کالری مورد نیاز روزانه خود را از نان-که با گندم یا آرد آن تهیه می‌شود- به‌دست می‌آورند.

در ایران بیش از ۹۰ درصد از کالری مصرفی، از طریق مواد غذایی گیاهی تأمین می‌شود و سهم غلات در این میان، ۶۲ درصد است. براساس بررسی‌های انجام شده، توسط انستیتوی علوم تغذیه ایران، در سه استان کشور (سیستان و بلوچستان و آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی) حدود ۷۵ درصد پروتئین مصرفی روزانه افراد از غلات تأمین می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه بخش مهمی از غلات، صرف تغذیه دام‌ها می‌شود، از این رو نقش غلات در زمینه گوشت و لبنیات و تأمین پروتئین حیوانی غیرقابل انکار بوده و بسیار قابل توجه است.

بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که غلات مهم‌ترین منبع برای تولید پروتئین به حساب می‌آید و به همین دلیل است که در حدود ۶۰ درصد سطح مزارع جهان به کشت غلات اختصاص یافته است که از این مقدار ۳۴ درصد به کشت گندم و چاودار، ۱۰ تا ۱۱ درصد به جو و یولاف و بقیه به کشت برنج و ذرت اختصاص دارد.

با توجه به اینکه غلات تا این اندازه در تغذیه انسان سهم بسزایی دارد، همین غلات است که به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی در دست کشورهای ثروتمند محسوب شده، از آن به عنوان سلاح قدرتمندی در صحنه سیاسی استفاده می‌شود. بنابراین، باید به کشاورزی و توسعه آن اهمیت داد. باید مدارس کل کشور را از هم‌اکنون با سیاست توسعه کشاورزی آشنا کرد تا مسئله زراعت و دامپروری و دیگر مسایل مختلف کشاورزی را به عنوان یک ارزش والا و مقدس معرفی کنند و به دانش‌آموزان و نوباوگان، کار در مزرعه و کشتزارها را توصیه کنند و به آنان تفهیم کنند که شیوه‌های مخرب گذشته، برای نابودی ساختار اقتصادی جامعه و وابستگی هرچه بیش‌تر به بیگانگان بوده است.

اکثریت کشاورزان و دامداران کنونی مملکت را میانسالان و کهنسالان تشکیل می‌دهند و تردید نیست که بعد از یک دوره پانزده ساله، نوعاً قادر به ادامه کار و پیشه نیستند و بنابراین، با وداع نسل کشاورز کنونی با کار و تولید، مزارع و کشتزارها بدون نیروی مولد می‌مانند و ناچاراً باید بخش کشاورزی را در هم شکسته و معطل تلقی کرد. از این رو، برای جلوگیری از چنین مصیبت اسفباری باید از هم‌اکنون به فکر چاره افتاد و تمهیدی اندیشید تا نسلی جدید جایگزین کشاورزان فعلی مملکت شود و از سوی دیگر، نیروی مولد کافی و وافی در زمینه تولید محصولات کشاورزی پرورش داده شود. برای نیل به این منظور، باید تلاش‌ها در این جهت متمرکز شود تا خردسالان و نوجوانان کشور برای انجام کار کشاورزی و تولید محصولات غذایی، تشویق و ترغیب شوند.

به عنوان مثال، می‌توان از طریق ایجاد هنرستان‌های کشاورزی در مناطق روستایی، به این مهم دست یافت و نوجوانان روستایی را از طریق آموزش، آماده کار کشاورزی ساخت و زمینه لازم برای جلب و جذب آنان در بخش کشاورزی را فراهم آورد. چنین شیوه‌ای، بهترین طریق برای پرورش نسل جدید جهت احیاء و ادامه کشاورزی مملکت خواهد بود. خط حرکت و کار نسل جدید در بخش کشاورزی باید آمیخته‌ای از روش‌های مختلف مکانیزه و شیوه‌های موفق سنتی باشد و حتی الامکان سعی شود تا وابستگی به بیگانگان کم‌تر شود و در درازمدت، این وابستگی به کلی قطع و منفصل شود و از ماشین‌آلات وارداتی بهره گرفته شود که امکان تولید و تعمیر آن در داخل فراهم باشد. همچنین وضعیت به‌گونه‌ای باشد که نسل آینده کشاورز، مشکلات کم‌تری پیش رو داشته باشد و با به‌کارگیری ماشین، سرعت و شتاب بیش‌تری در تولید ایجاد شود.

با توجه به رشد جمعیت و نیازمندی جامعه به فرآورده‌های بیش‌تر تولیدی جا دارد که مسئله آموزش و ترویج کشاورزی را جدی‌تر بگیریم و سعی و کوشش خود را در جهتی

۲- تنش‌های موجود در بازار جهانی غلات

هنوز زمان چندانی از پایان اجلاس مقدماتی «کات» نگذشته است که دوباره تنش‌ها در بازار کشاورزی رو به افزایش می‌گذارد. معذک، این نشست اولیه با محکوم کردن در کمک‌های نقدی (سوسید) به بخش کشاورزی به اتفاق آراء پایان یافت. سازش ظاهری است، زیرا بازار مشترک برای صدور يك ميليون تن گندم به شوروی



سوسید دولتی پر داخت کرده است و درواقع این تضمینی است که قبل از شروع مذاکرات رسمی جهت نشان دادن نقطه‌نظرهای اروپا گرفته شده است. این حرکت پاسخی به تصمیمات امریکا در ماه اوت است که کمک‌هزینه‌های دولتی را شامل صادرات به شوروی نیز کرده بود.

درواقع جنگ گندم که کشورهای صادرکننده را رودرروی یکدیگر قرار داده بود، در ابتدای سال‌های ۱۹۸۰ در مدیترانه با فروش گندم و آرد آمریکایی به قیمت ارزان، آغاز شد. وضع خوب تولید نیز به سقوط ناگهانی قیمت کمک کرد. يك تن گندم که در ۱۹۸۰ به طور متوسط ۲۰۰ دلار به فروش می‌رفت، در ۱۹۸۶ در قراردادهای دوجانبه به قیمت ۸۰ دلار معامله می‌شد. ایالات متحده که طی بیش از بیست سال نقش ابرزاندازم بازار جهانی گندم را برعهده داشت، از این پس، با دفاع از منافع ملی‌اش، خود به آشفتگی بازار کمک می‌کند. امریکا با تصمیم به گسترش برنامه کمک‌هزینه‌های دولتی به صادرات به اتحاد شوروی و شاید هم چین، دست به يك ريسک سیاسی مهم زده است.

درواقع، این گسترش دامنه کمک‌های دولتی نمی‌تواند با هیچ دلیل سنتی فروش‌های ترجیحی از قبیل کمک به توسعه یا تقویت مناطق نفوذ زسولیتیک توجیه شود. بازار اتحاد شوروی می‌بایستی منطقی‌آخرین بازار آزاد باشد. اتخاذ این‌گونه تصمیمات برخلاف منافع سایر

صرف کنیم که نسل آینده با مندهای پیشرفته و تکنیکی در زمینه کشاورزی آشنا شوند و تردید نیست که در چنین صورتی نسل آینده کشور و جامعه، توجهی خاص نسبت به امور کشاورزی مبدول خواهد داشت و شیوه تفکر و حرص و طمع شهرنشینی در درازمدت و دور ماندن از کار و تولید که از بقایای فرهنگ شاهنشاهی است، تغییر خواهد یافت و روستا و کار شریف کشاورزان ارج و احترام واقعی خویش را بازخواهد یافت و حداقل اتفاقی که روی خواهد داد، این است که ساکنان روستاها به ابقاء در موطن خویش رغبت بیش‌تری نشان خواهند داد و کوچ کردن به شهر و انجام کارهای خدماتی و ساده و پیش پا افتاده را به عنوان يك نوع مزیت تلقی نخواهند کرد.

بقیه کشورهای جهان سوم، از عوامل دگرگونی اوضاع محسوب می‌شود.

خرید گندم خواه به علت درآمدهای نفتی یا توسعه اقتصادی و یا به علت برآوردن نیازهای اولیه، به هر فیمتی انجام می‌گرفت. در اغلب اوقات گندم از بازارهای بین‌المللی تدارک می‌شود و کمک غذایی که روز به روز کم شده است تنها شامل ده درصد از این مبادلات می‌شود.

صادرکنندگان عمده گندم، در عوض کمبود ارز تحصیلی از بیش‌تر کشورهای واردکننده، به علت سقوط و کاهش ناگهانی درآمدهای نفتی، نقش‌های منطقه‌ای و عوامل زسولیتیک، در مذاکرات جهت عقد قراردادهای دوجانبه، به خصوص در منطقه مدیترانه که عرصه رقابت‌های شدید بین ایالات متحده و بازار مشترک شده است، از غذا به عنوان حربه استفاده می‌کنند. ولی برعکس، مشنریانی که پول نقد دارند، از وضع موجود به بهترین وجه بهره‌برداری می‌کنند و فروشندگان را مجبور می‌کنند قیمت‌ها را پایین بیاورند و بر روی توزیع سهم هر يك در بازار فروش تأثیر می‌گذارند. مانند شوروی، کشوری که دایماً در جستجوی خودکفایی کشور از نظر غلات است.

خورا بار ماده غذایی اصلی تغذیه بخش مهمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهد، قرن‌هاست که جوامع هند و اروپایی از گندم تغذیه کرده‌اند و گندم در شکل گرفتن این جوامع نقش مهمی ایفا کرده است. الگوی تولید و مصرف مواد غذایی در غرب، جهان سوم را نیز فراگرفته است و باعث از بین رفتن زمینه کشاورزی سنتی گردیده است. در حال حاضر، گندم در مرکز تنش‌های جهانی قرار دارد و موجب بحران جهانی است. بازرگانی جهانی نه‌توانایی‌های حل مشکلات غذایی کشورهای جنوب را دارد و نه قادر به ایجاد بازاری مطمئن برای تولیدکنندگان شمال است. توزیع و سطح مبادلات، درجه توسعه نامتعادل و میزان وابستگی هر کشور به اقتصاد جهانی و مبارزات شدید ابرقدرت‌ها، تلاش برای به زیر کشیدن آنان را منعکس می‌سازد.

۱- نگاهی گذرا به وضع گندم در سطح جهان

تاریک‌اندیشی عصر جدید و مذهب بازار صادرکنندگان بزرگ از قبیل امریکا، کانادا، بازار مشترک، استرالیا و آرزانتین را که همگی آنها به اردوگاه غرب تعلق دارند، وامی‌دارد برای فروش مازاد عظیم گندم خود به يك رقابت وحشیانه در اطراف و اکناف جهان دست بزنند. فروش باید به هر قیمت و با هر وسیله‌ای صورت پذیرد و این نه به ملاحظاتی نیازهای واقعی کشور خریدار، بلکه به خاطر آینده کشاورزی خود این کشورهاست و این نتیجه تحولی است که نه پیش‌بینی و نه مهار شده، زیرا ایالات متحده دیگر در موضع يك عامل تنظیم‌کننده مبادلات گندم در سطح بین‌المللی نیست.

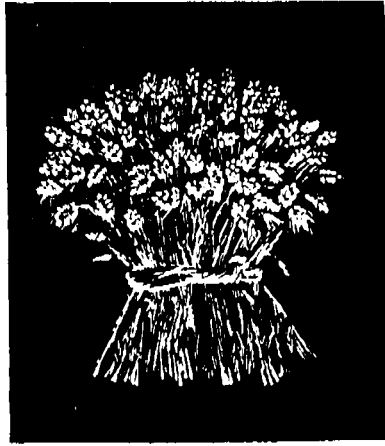
طی ۱۵ سال اخیر، تولید جهانی گندم تحت تأثیر دوجانبه افزایش بازده قیمت تثبیت شده از ۳۵۰ میلیون تن به ۵۲۰ میلیون تن افزایش یافته است. در کشورهای توسعه یافته، افزایش با نوعی تمرکز بهره‌برداری‌ها همراه شده است، بطوری که مقدار گندم بیش‌تر در قبال کاهش تعداد کشاورزان بوده است. چشم‌انداز گسترش تقاضای جهانی، نامحدود به نظر می‌رسد، به‌طوری که در طی سال‌های ۸۰-۱۹۷۰ از ۵۰ میلیون تن به رقم ۱۰۰ میلیون تن افزایش یافته است. ایالات متحده ۴۴ میلیون تن و بازار مشترک اروپا ۲۱ میلیون تن مازاد گندم دارند. به همین جهت، برای دستیابی به بازارهای جدید به مبارزه‌ای شدید دست زده‌اند. هم‌زمان با این قضیه، روند تقاضای جهانی نیز عیناً دگرگون شده است. برخی از خریداران بزرگ قدیمی گندم مانند هند و پاکستان از فهرست خریداران خارج شده‌اند. در حالی که مشتریان سوسیالیست جدید با قدرت زیادی به میدان پا گذاشته‌اند، مانند شوروی و چین که هر دو کشور هم بزرگ‌ترین تولیدکننده گندم جهان و هم بزرگ‌ترین واردکننده آن به‌شمار می‌روند. و بالاخره افزایش و پراکندگی واردات در

صادرکنندگان عمده گندم است. در واقع بازار گندم شوروی گرچه بازاری نابایدار است، اما یک بازار مهم به‌شمار می‌رود و در حال حاضر، یکی از آخرین مفرهای مهم برای صادرکنندگان جهانی غلات به ویژه آرژانتین، استرالیا و کانادا به شمار می‌آید.

امکان گسترش همین تصمیمات از سوی آمریکا به بازار چین، باعث نگرانی‌های شدیدی شده است. زیرا چین (با ۶ تا ۱۱ میلیون تن واردات سالانه از ۱۹۸۰) به مابه اولین کشور واردکننده گندم در جهان سوم و یک مشتری خوب برای صادرکنندگان منطقه‌ای اقیانوس آرام یعنی کانادا و استرالیا است. این کشورها خیلی زود عکس‌العمل از خود نشان دادند. به‌خصوص که شوروی با اعلان انصراف خرید گندم استرالیا به علت گرانی، به این تنش‌ها دامن زد. استرالیا تهدید کرد به استراتژی اتحاد سه‌جانبه کشورهای منطقه اقیانوس آرام (استرالیا، زلاندنو و ایالات متحده) عمل نخواهد کرد. حکومت آرژانتین نیز به نوبه خود با نحوه بازپرداخت قروض خود به آمریکا، آمریکا را تحت فشار قرار داد و کانادا نیز به این تصمیم آمریکا شدیداً اعتراض کرد.

۳- سیاست محافظت و دفاع از منافع ملی توسط کشورهای بزرگ

سخنرانه‌آمیز است که ایالات متحده از کمک‌های استراتژیک حامیان خود، برای فروش گندم ارزان به دشمنان طبیعی آنان استفاده می‌کند. ایالات متحده از مدافعین آزادی مبادلات که از قدیم‌الایام متحدین مذاکرات بازرگانی آنها بودند، جدا می‌شود. آمریکا به خاطر سیاست



اینکار استرالیا صورت پذیرفته است و شامل چهارده کشور در حال توسعه و توسعه یافته می‌شود. به اتفاق آراء هم آمریکا و هم اروپا را محکوم کرده‌اند. بنابراین، جبهه‌ای که ایالات متحده علیه اروپا رهبری می‌کرد، از هم پاشیده است. چرا حکومت آمریکا، در آستانه مذاکرات مهم بازرگانی، با اتخاذ چنین تصمیمی موقعیت خود را تضعیف کرده است؟ پس از جنگ بین‌المللی دوم، آمریکا بر الگوی سازمان مبادلات کشاورزی که تا ۱۹۷۰ دوام یافت، حکمفرما بود، در مورد کشت غلات این نفوذ با تکیه بر کارایی الگوی تولید و مصرف آمریکایی، نان، گندم، سهمیه گوشت روزانه، انقلاب تکنولوژیک (استفاده از کود، بذور اصلاح شده، مکانیزاسیون) که در سطوح جهانی گسترش یافت، صورت پذیرفت. گسترش این مدل سبب توسعه مبادلات بین‌المللی گندم شد.

افزایش مصرف غذای انسانی و به مقدار کم‌تری مصرف غذای حیوانی، باعث افزایش

● غلات به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی در دست کشورهای ثروتمند محسوب شده و از آن به عنوان سلاح قدرتمندی در صحنه سیاسی استفاده می‌شود.

گسترش صادرات و حذف رفیای آمریکا و توسعه مصرف گندم در سطح جهان، نفس کلیدی داشته است. کمک غذایی آمریکا که طی سال‌های ۷۳-۱۹۵۲ نفس تنظیم‌کننده مهمی را ایفا می‌کرد و طی سال‌های ۶۵-۱۹۵۵ هسناد درصد صادرات غذایی آمریکا را تشکیل می‌داد، جای خود را به فروش تجاری سپرده است.

کشورهای جنوب برای نجات بازار داخلی از بی‌ثباتی بین‌المللی قیمت گندم مصرفی، به‌طور روزافزون در تجارت غلات دخالت می‌کردند. آنها درصدد برآمدند، تا در زمینه قراردادهای خرید گندم، قراردادهای میان‌مدت و بلندمدت دوجانبه بین دولت‌ها منعقد سازند. تمام صادرکنندگان از رسید بازارها سود بردند، ولی بنای مبادلات چندجانبه که آمریکا از جنگ جهانی دوم پایه‌گذار آن بود، فرو ریخت. توسعه فعلی فروش گندم، با شرایط الویت، روند این فروپاشی را تسدید می‌کند قیمت گندم بسته به کشور خریدار بین ۳۰ تا ۴۰ درصد متفاوت است.

مقدار صادرات پنج کشور بزرگ صادرکننده غلات در ۱۹۷۹- واحد میلیون تن

صادرات	مقدار	درصد
کل صادرات جهان	۲۰۲	۱۰۰
صادرات آمریکا	۱۰۳	۵۰/۲
صادرات کانادا	۱۶/۹	۸/۳
صادرات آرژانتین	۱۴/۷	۷/۲
صادرات فرانسه	۱۷	۸/۳
صادرات استرالیا	۱۵/۴	۷/۵

ماخذ: غلات- ص ۴۰۸ به نقل از بولتن ماهانه آمار ژانویه ۱۹۸۱

میزان سطح زیر کشت و تولید گندم در ایران

طی سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، کشاورزی ایران دستخوش تحول چندانی نشد و در یک حالت سکون نسبی بسر می‌برد. میزان تولیدات مناسب با افزایش تقاضا، در اثر رشد جمعیت و ازدیاد درآمدها رشد نکرد و حتی افزایش بازده در هکتار محصولات کشاورزی نیز ناچیز بود.

از سوی دیگر، مجموعه اقداماتی که در رژیم گذشته تحت عنوان اصلاحات ارضی انجام شد،

مبادلات گندم از رقم ۲۰ میلیون تن در ۱۹۵۵ به ۵۰ میلیون تن در ۱۹۷۰ و ۱۰۰ میلیون تن در حال حاضر رسیده است. طی این دوره، تنظیم بازار جهانی با تثبیت نسبی قیمت‌ها و همچنین، سهم بازار هر یک از کشورها همراه است. این تنظیم عرضه تجاری گندم از طریق سیاست ذخیره‌سازی، کمک غذایی از سوی آمریکا و به میزان کم‌تر کانادا، رهبری می‌شد. چنین نظم و انضباطی برای سلامتی اقتصاد غلات آمریکا ضروری بود. تثبیت قیمت‌های جهانی در

اقتصادی جدید خود، بیش از پیش، هدف انتقاد شدید کشورهای در حال رشد قاره آسیا و آمریکای لاتین قرار گرفته است و جهت تهیه مقدمات مذاکرات چندجانبه گروه ده- که از ده کشور تشکیل شده است و رهبری آنها را برزیل، هند، یوگسلاوی و آرژانتین برعهده دارند- هشدارهای بی‌شماری داده است و اعطای کمک‌هزینه‌های دولتی صادرات اروپایی و آمریکایی را محکوم کرده است. بالاخره گردهمایی باشگاه صادرکنندگان وفادار- که به

به دلیل مشکلات و نقایص متعدد نتوانست تحولات اساسی مثبتی در بخش کشاورزی به وجود آورد. وضع بسیار نامطلوب اقتصاد روستایی از یک سو موجب تسریع مهاجرت نیروهای فعال روستاها به شهرها شد و نیروی مذکور، جذب بخش‌های دیگر اقتصادی گردید. افزایش بسیار سریع دستمزدها در این بخش‌ها، در مقایسه با درآمد بسیار ناچیز کشاورزی، مهم‌ترین عامل تشدید مهاجرت روستاییان بود. زیرا ساختن دستمزد کارگر ساده ساختمانی از ۷۵/۹ در ۱۳۵۲ به ۲۷۳/۳ در ۱۳۵۶ افزایش یافت. این مهاجرت نه تنها موجب افزایش جمعیت شهرها و مصرف مواد غذایی شد، بلکه در پاره‌ای موارد، باعث کاهش اراضی زیر کشت نیز شد و عملاً بخش کشاورزی را با مشکلات زیادی روبه‌رو گردانید.

با بالا رفتن دستمزد، هزینه تولید محصولات کشاورزی نیز افزایش یافت و با توجه به اینکه

محصولات بیش‌تر به وسیله واسطه‌ها خرید و فروش می‌شد، افزایش قیمت به نفع تولیدکنندگان نبود و بیش‌تر نصیب واسطه‌های متعددی می‌شد که در مراحل مختلف توزیع به فعالیت مشغول بودند. دولت نیز با وجود اینکه چندین بار نرخ محصولات از قبیل گندم، چغندر قند، پیاز و مرکبات را بالا برد و خرید آن را تضمین کرد، باز هم نتوانست در امر تولید بیش‌تر، موثر واقع شود.

به طور کلی در دوره قبل از انقلاب، از امکانات بالقوه داخلی منابع آب و خاک کشور در جهت رشد و سکوفایی بخش کشاورزی حداکثر استفاده موثر به عمل نیامد. در نتیجه، این بخش در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی و به ویژه بخش صنعت و خدمات، از رشد کم‌تری برخوردار شد. بدین ترتیب، سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی، طی دوره مذکور روندی نزولی داشت و از ۱۰/۲ درصد در سال ۵۲، به ۸/۷ درصد در سال ۵۶ محدود شد.

۱- عوامل تولید زمین

اصلاحات ارضی رژیم گذشته در مجموع نه تنها وضعیت توده‌های کشاورز، مملکت را بهبود نبخشید. بلکه اثرات نامطلوبی نیز در بخش کشاورزی برجسای گذاشت. صرف نظر از زمین‌هایی که هرگز تقسیم نشد، مابقی زمین‌ها، عمدتاً در دست زارعان بی‌بضاعتی قرار گرفت که به خاطر عدم دسترسی به امکانات مالی کافی برای انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم، نه تنها قادر به گسترش امر تولید نبودند، بلکه در اغلب موارد، حتی نمی‌توانستند تولید گذشته را نیز به نحو مطلوب و مناسب ادامه دهند.

اصلاحات ارضی هیئت حاکمه به علت عدم توجه به تسهیلات جنبی مالی و فنی لازم، محکوم به شکست شد و در نهایت، نه تنها کشاورزی، بلکه اقتصاد ایران وابسته‌تر شد. بعد از پیروزی انقلاب، قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی در تاریخ ۵۸/۶/۲۵ به تصویب شورای انقلاب اسلامی ایران رسید. ذیلاً چند نکته مهم از این لایحه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بر اساس ماده ۲ فصل دوم قانون زمینداری و احیاء اراضی، «حقوق اشخاص بر اراضی دایر اعم از آنکه ناشی از احیاء اراضی عسود و معاملات، انتقالات قهری و همچنین واگذاری خالصجات و املاک یا تحت عنوان واگذاری اصلاحات ارضی باشند، بر اساس قوانین موضوعه معتبر و لازم‌الاتباع است.»

اراضی مشمول این قانون که واگذار می‌شدند، عبارت بودند از:

الف- اراضی بایری که به دولت منتقل شده‌اند، اراضی بایر خالصه و اراضی مجهول المالك.

ب- اراضی متعلق به دولت که در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی و یا مؤسسات دولتی قرار داشته، به علت عدم استفاده یا عدم اجرای قراردادهای به دولت مسترد می‌شود.

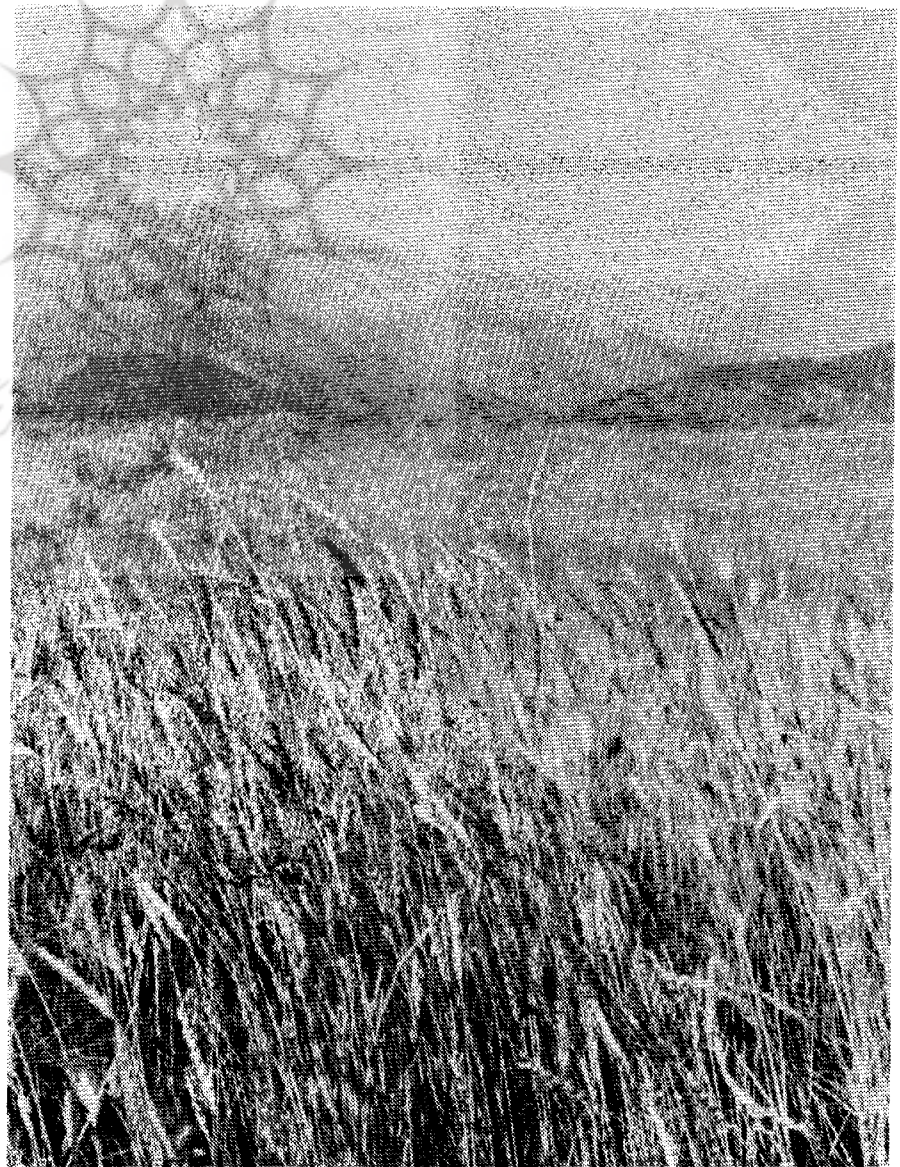
ج- اراضی موات

د- مراتع

ه- اراضی جنگلی، جلگه‌ای پراکنده و محاط در مزارع و باغات.

و- اراضی دایر و بایری که بنا به مقتضیات انقلاب اسلامی یا بر اساس قوانین و احکام صادره شده یا به تملک عمومی درآید و در اختیار وزارت کشاورزی و عمران روستایی قرار گیرد.

بر طبق ماده الف، اراضی و املاک مواتی که به نام اشخاص ثبت شده، یا در تصرف آنها است، به مدت دو سال در اختیار آنها قرار می‌گیرد تا



برای بهره‌برداری و احیای آنها اقدام کنند. این مدت برای اراضی بایر پنج سال و برای اراضی دایر، سه سال است. در واگذاری زمین، برطبق قانون زمینداری، حق تقدم با اشخاص زیر است:

۱- ساکنین محلی که حداقل سه سال در محل سکونت داشته باشند.
۲- داوطلبانی که متعهد به سکونت در محل شوند.
۳- تحصیلکرده‌های کشاورزی، دامپزشکی و دامپروری به شرط عدم اشتغال دولتی
۴- کارمندان دولتی به شرط ترک اشتغال یا بازنشستگی یا بازخرید خدمت.

در اواخر سال ۵۸، لایحه اصلاحات ارضی فوق‌الذکر اصلاح شد. برطبق این اصلاحیه که در تاریخ ۵۸/۱۲/۸ تصویب شد، اراضی قابل واگذاری به فرار زیر تعیین شدند:

الف- اراضی منابع طبیعی که در اختیار دولت اسلامی است.
ب- اراضی که زیر کشت بوده، توسط نهادهای دولت اسلامی مسترد شده است و در دست بنیاد مستضعفان فرار دارد.

ج- اراضی بزرگی که در دست زمین‌داران بزرگ است و ظاهراً با ملاک‌های رژیم قبلی، مجوز قانونی نیز دارند.

در مورد ضوابط واگذاری زمین نکات زیر قابل توجه است. در واگذاری زمین، حق تقدم با افراد زیر است:

۱- روستاییان کم‌زمین، بدون زمین،

فارغ‌التحصیلان کشاورزی و افراد علاقه‌مند به کشاورزی.

۲- واگذاری زمین برای مدتی معین است و در صورت عملکرد مطلوب، واگذاری تمدید می‌شود.

۳- زمین‌های واگذاری به صورت شرکت، تعاونی و مشاع نیست. واگذاری زمین به صورت مشاع بدین معنی است، روستاییان مسترکاً روی قطعه زمین کار کنند و محصولش را به صورت تعاونی برداشت کنند.

۴- زمین‌های واگذاری قابل فروش نیست.
۵- کشت روی زمین بایر با توجه به نیازهای جامعه باشد.

۶- زمین باید بدون عذر، معطل نماند.
در تاریخ ۵۹/۱/۲۶ لایحه‌ای توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد و این همان لایحه‌ای است که به بندج و معروف شد. در این قانون، اراضی قابل واگذاری به چهار بخش تقسیم می‌شود:

الف- اراضی موات و مراتع که در رابطه با اجراء آن مسئله‌ای وجود ندارد.

ب- اراضی آباد شده توسط افراد یا شرکت‌ها که دادگاه صالح اسلامی به استرداد آنها حکم داده است.

ج- اراضی بایری که قبلاً دایر بود، برحسب ملاک‌های رژیم قبلی ملک اشخاص یا موسسات سمرده می‌شده است.

د- اراضی دایر در صورت اشتغال داشتن به کار کشاورزی تا سه برابر عرف محل زمین در

اختیار او فرار خواهد گرفت و تسهیلاتی برای مالکین که شخصاً به کار کشاورزی اشتغال دارند، فراهم می‌شود. به این ترتیب که فقط تا دو برابر مقداری که تا عرف محل برای تامین زندگی آنها و خانواده‌های آنها لازم می‌داند، به آنها زمین واگذار می‌شود. البته این در صورتی است که مالک منبع درآمد دیگری برای تامین زندگی خود و خانواده‌اش نداشته باشد.

مسئول اجرای این قانون وزارت کشاورزی معرفی شد با ترکیب زیر:

۱- يك نماینده تام‌الاختیار حاکم شرع و ولی امر

۲- يك نماینده تام‌الاختیار وزارت کشاورزی

۳- يك نماینده تام‌الاختیار وزارت دادگستری

۴- يك نماینده تام‌الاختیار وزارت کشور

۵- يك نماینده تام‌الاختیار وزارت جهاد سازندگی

این‌نامه اجرایی در ۵۹/۲/۳۱ به تصویب رسید و بعد از آن، هیئت‌های هفت نفری استان‌ها تشکیل شد. اراضی واگذار شده به صورت زیر است:

۱- اراضی واگذار شده دایر ۱۵۲۲۶۶ هکتار.

۲- اراضی واگذار شده بایر ۶۲۳۶ هکتار.

۳- اراضی واگذار شده موات ۳۱۹,۶۶۵ هکتار.

۴- اراضی معباده‌ای ۱۹۵, ۲۳ هکتار.

۵- اراضی جهت تأسیسات ۷۶۲۳۹ هکتار.

۶- اراضی جهت کشت موقت ۷۱۲,۷۵۳ هکتار.

آب

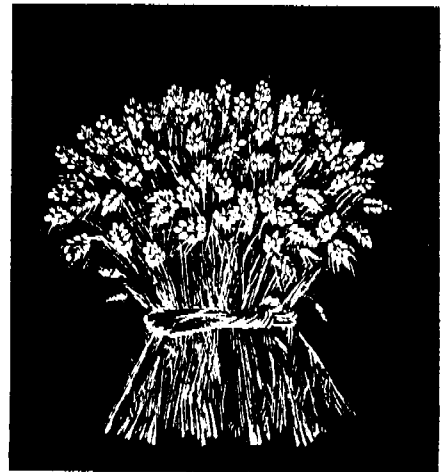
حجم متوسط ریزش‌های جوی در ایران، حدود ۳۶۵ میلیارد مترمکعب در سال برآورد شده است. میزان آب‌های سطحی کشور با احتساب آب‌های ورودی از حوزه‌های خارج کشور و آب‌های جاری رودخانه‌های مرزی، به صورت ۹۵ میلیارد مترمکعب در سال است که حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب آن منابع آب زیرزمینی را تغذیه می‌کند.

منابع آب زیرزمینی دشت‌های آبرفتی کشور، حدود ۳۵ میلیارد مترمکعب در سال برآورد شده است که حدود ۲۷ میلیارد مترمکعب آن به‌وسیله قنوت، جاه‌های عمیق و چشمه‌سارها برای مصارف کشاورزی، شرب و صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. حدود ۶۵ درصد نزولات جوی نیز از طریق تبخیر از سطح جنگل‌ها، مراتع و سطح خاک‌ها از دسترس خارج می‌شود که تنها راه استفاده از آن، در توسعه منابع، مناطق جنگلی و دیم‌کاری خواهد بود.



در حال حاضر، با استفاده از سدهای مخزنی و انحرافی ساخته شده، حدود ۲۳ میلیارد مترمکعب آب‌های سطحی مهار شده است و حدود ۱۴ میلیارد مترمکعب آن برای مصارف کشاورزی تخصیص یافته، بقیه به منظور تولید نیروی برق و کنترل سیلاب به کار برده می‌شود. از چهارده میلیارد مترمکعب آب تخصیص یافته به مصارف کشاورزی، به علت فقدان شبکه‌های آبیاری و زهکشی اصلی و فرعی، به‌طور کامل استفاده نمی‌شود و سالانه حدود ۵ میلیارد مترمکعب از این آب‌ها به مصرف واقعی خود نمی‌رسد.

مشکلات فراوانی در مورد آب وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از عدم وجود شناخت



دقیق و روشن از منابع آب، نامناسب بودن شرایط اقلیمی، توزیع نامناسب زمانی و مکانی بارندگی، دوری منابع از محل‌های مصرف، شور شدن آب‌های شیرین، عدم استفاده صحیح از آب‌های موجود، تلفات آب در زراعت سنتی و مصارف غیرکشاورزی مهاجرین به شهرها و کمبود کادر فنی، ماشین‌آلات و تجهیزات.

نهاده‌های تولید و ماشین‌آلات

نهاده‌های تولید بعد از زمین و آب قرار دارد. نهاده‌های تولید در واقع بذر، کود و سم است. در واقع، استفاده حداکثر از امکانات برای بدست آوردن حداکثر تولید را نهاده‌های تولید می‌نامند.

۲- ارزش افزوده بخش کشاورزی

ارزش افزوده بخش کشاورزی از ۲۷۹/۹ میلیارد ریال به قیمت ثابت (۱۳۵۳=۱۰۰) در سال ۵۲، به ۴۳۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۱ افزایش یافت. در دوره پنج ساله ۵۶-۱۳۵۲

● اصلاحات ارضی هیئت حاکمه گذشته به علت عدم توجه به تسهیلات جنبی مالی و فنی لازم، محکوم به شکست شد و در نهایت، نه تنها کشاورزی، بلکه کل اقتصاد ایران وابسته‌تر شد.

۳- سوبسیدهای کشاورزی

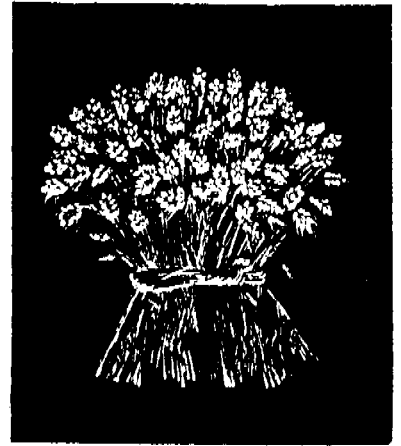
هدف اصلی پرداخت سوبسید کشاورزی عبارت است از تثبیت نسبی سطح قیمت‌ها و توزیع عادلانه‌تر مواد غذایی به نفع طبقات و اقشار کم‌درآمد جامعه. برای نمونه، گندم یکی از مهم‌ترین مواد غذایی برای اکثریت مردم کشور است و در حال حاضر به علت کمبود تولید داخلی، مقادیر قابل ملاحظه‌ای از خارج وارد می‌شود. سهم هزینه گندم و فرآورده‌های آن در گروه هزینه‌های خوراکی و دخانی در سال ۵۸ حدود ۵۳/۱ درصد برای طبقات شهری بسیار کم‌درآمد و به‌طور متوسط حدود ۱۹/۱ درصد برای خانوارهای شهری بوده است. بدین لحاظ، شاید این امر مهم‌ترین انگیزه در برقراری سوبسید برای این کالا باشد. دولت همچنین بر روی برخی دیگر از کالاهای اساسی و ضروری سوبسید می‌پردازد که از آن جمله می‌توان قند و شکر را نام برد.

کل سوبسیدهای پرداختی توسط دولت در ۱۳۵۷ بالغ بر ۴۲/۶۲ میلیون ریال بوده است که در این میان، کل سوبسیدهای کشاورزی و غذایی حدود ۴۰/۱۲۰ میلیون ریال است. این ارقام در ۱۳۶۱ به ترتیب ۱۱۰/۱۲ میلیون ریال و ۶۴/۷۰۶ میلیون ریال افزایش یافت. در ۱۳۶۱ سوبسید غلات ۵۷/۲ درصد کل سوبسیدهای کشاورزی و غذایی را تشکیل می‌داده است که بعد از آن به ترتیب سوبسید مرغ و تخم‌مرغ با ۲۶/۶ درصد (شامل سوبسید سیمان هم می‌باشد) و سوبسید قند و شکر با ۹/۳ درصد قرار دارد.

سوبسید پرداختی بابت غلات طی دوره بعد از انقلاب، از ۵/۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۷، به ۳۷ میلیارد ریال در ۱۳۶۱ (با ۱۷۲ درصد رشد) افزایش یافته است. سوبسید غلات بیش‌تر شامل سوبسید گندم است. در دوره بعد از انقلاب، به‌طور متوسط، سالانه ۶۱ درصد افزایش داشته است، کاهش شدید سوبسید غلات در ۱۳۵۹ به دلیل کاهش شدید خرید گندم دولتی است که این امر به‌خاطر بالا بودن خرید نرخ گندم در بازار آزاد نسبت به قیمت خرید گندم توسط دولت بود. خرید گندم دولتی برای سال‌های ۶۰-۵۸ به ترتیب ۸۳۰، ۴۵۲ و ۹۰۱ هزار تن بوده است.

ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت به‌طور متوسط از رشد سالانه حدود ۵ درصد برخوردار بوده است. در دوره پنج ساله بعد از انقلاب نیز رشد سالانه ارزش افزوده بخش کشاورزی در همان حدود ۵ درصد باقی ماند و سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی (به قیمت عوامل) در پنج ساله ۵۶-۵۲ به‌طور متوسط سالانه حدود ۹ درصد بود. حال آنکه در دوره پنج ساله ۶۱-۵۷ سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی افزایش قابل توجهی یافت و به حدود ۱۳ درصد در سال رسید. این امر عمدتاً بدان علت بود که سهم ارزش افزوده بخش نفت در تولید ناخالص داخلی در دوره پنج ساله بعد از انقلاب، به شدت کاهش یافت. نکته جالب توجه این است که در تمام دوره پنج ساله بعد از انقلاب، کشاورزی تنها بخشی بوده است که ارزش افزوده آن در هر سال از رشدی مثبت برخوردار بوده است. حال آنکه ارزش افزوده بخش‌های دیگر اقتصاد در سال‌هایی از دوره مزبور، رشد منفی داشته است. به‌خصوص در سال ۵۷ که ارزش افزوده همه بخش‌ها از رشد منفی برخوردار بوده است، به جز بخش کشاورزی که رشدی حدود ۳ درصد داشت. این بدیده می‌تواند بدین سبب باشد که در سال مزبور، بخش‌های مختلف اقتصاد یعنی معدن، صنعت، نفت، ساختمان و خدمات بر اثر اعتصابات به حالت فلج درآمدند. حال آنکه بخش کشاورزی به علت ماهیت سغلی آن، ضمن حضور کشاورزان در انقلاب، به‌طور نسبی به کار خود ادامه داد و ارزش افزوده از رشد اندکی برخوردار بود.

در دهه ۶۱-۵۲ ارزش افزوده زراعت در ارزش افزوده گروه کشاورزی به قیمت‌های ثابت (۱۰۰=۱۳۵۳) بالاترین سهم را داشته است. به‌طوری که بیش از ۵۰ درصد ارزش افزوده گروه کشاورزی شامل ارزش افزوده زراعت می‌شود. بعد از زراعت، دامپروری، شکار بیش‌ترین سهم را در ارزش افزوده گروه کشاورزی داشته است. سهم جنگلداری و ماهیگیری در ایجاد ارزش افزوده گروه کشاورزی، بسیار اندک بوده است. در حالی که در بعضی سال‌های این دوره، رشد ارزش افزوده این دو رشته بسیار چشمگیر است.



۴- اعتبارات بانکی کشاورزی

قبل از انقلاب شکوهمند ایران، بانک‌های تعاون کشاورزی ایران و بانک توسعه کشاورزی ایران برای امور کشاورزی، وام برداشت می‌کردند، البته برخی از بانک‌های تجاری نیز تحت این عنوان وام‌هایی پرداخت می‌کردند که نظارت حتمی بر آنها نمی‌شد.

مقایسه ارقام برداشتی قبل از انقلاب با بعد از انقلاب، تفاوت چشمگیری را نشان می‌دهد. یکی از تحولات مهم در این زمینه تجدید اعتبارات بزرگ کشاورزی است. بدین ترتیب که بانک توسعه کشاورزی که قبلاً پرداخت‌کننده وام به سرمایه‌داران بزرگ بود، از پرداخت وام‌های بزرگ خودداری کرده، فقط به تعهدات گذشته خود عمل کرد.

وظیفه اصلی بانک توسعه کشاورزی، پرداخت وام به افراد و شرکت‌های خصوصی برای فعالیت‌های کشاورزی و سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها از طریق مشارکت بود و از اعتبارات این بانک عملاً واحدهای بزرگ کشاورزی، نظیر واحدهای کشت و صنعت استفاده می‌کردند و واحدهای متوسط و کوچک کشاورزی کم‌تر از منابع مالی این بانک بهره‌مند می‌شدند. بعد از انقلاب، با تغییر نحوه فعالیت، از حیث و میل سرمایه‌هایی که باید در بهبود کشاورزی به کار گرفته می‌شد، جلوگیری به عمل آمد.

بر اساس تصمیم مجمع عمومی بانک‌ها در تاریخ ۵۸/۹/۲۸ بانک‌های توسعه کشاورزی و تعاون کشاورزی ایران در یکدیگر ادغام شدند تا با نام بانک کشاورزی ایران در سال ۵۹ فعالیت خود را آغاز کنند.

میزان پرداخت‌های دو بانک توسعه کشاورزی و تعاون کشاورزی از ۳۲/۶ میلیارد ریال در سال ۵۲، به ۷۷/۱ میلیارد ریال در سال ۵۶ افزایش یافت. در سال ۵۷ میزان این پرداخت‌ها به ۵۸/۳

میلیارد ریال کاهش یافت. لکن از سال ۵۸ جمع پرداخت‌های بانک ادغام شده کشاورزی، سیری صعودی به خود گرفت و از ۹۶/۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۸ به ۱۸۲/۹ میلیارد ریال در سال ۶۱ رسید. مبلغ کل پرداخت‌ها در سال ۶۱ به میزان ۲/۶ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشت. در سال‌های ۱۳۶۰ و ۶۱ بانک کشاورزی به ترتیب ۱، ۲۶۲ میلیون ریال و ۴۷۹ میلیون ریال بابت تعهدات گذشته بانک توسعه کشاورزی سابق پرداخت کرد.

۵- تولیدات زراعی

در دوره ده ساله ۶۱-۵۲ سطح زیر کشت و تولید محصولات عمده زراعی، نوساناتی به شرح زیر نشان داده است. طی سال‌های ۵۲-۵۸ سطح زیر کشت گندم هر سال، به جز در سال ۱۳۵۵ کاهش یافته است. از سال ۵۹ به بعد، سطح زیر کشت گندم رو به افزایش نهاد. لیکن علیرغم این افزایش میزان، سطح زیر کشت در ۱۳۶۱ از سطح زیر کشت در ۱۳۵۲ کم‌تر است. به طوری که در ۱۳۶۱، سطح زیر کشت گندم ۶/۱۹۲ هزار هکتار بود. در حالی که سطح زیر کشت در ۱۳۵۲ برابر ۶/۳۲۵ هزار هکتار بوده است.

تولید گندم طی دوره مزبور هر ساله به استثنای سال‌های ۵۶ و ۵۹ رو به افزایش بوده است. به طوری که تولید از ۴/۶۰۰ هزار تن در ۱۳۵۲ به ۶/۶۶ هزار تن در ۱۳۶۱ رسید. در طول دوره مورد نظر، فقط در طی سال‌های ۵۶ و ۵۹ روند افزایش تولید گندم جهشی معکوس پیدا کرد. کاهش سطح زیر کشت و افزایش تولید گندم طی دوره ده ساله ۵۲-۶۱ نمایان‌گر بالا رفتن باروری زمین از ۷۲۷ کیلو در هکتار در ۱۳۵۲ به ۱۰۷۶ کیلو در هکتار در ۱۳۶۱ است. که خود ناشی از استفاده از بذر اصلاح شده، کود شیمیایی و استفاده از زمین‌های مرغوب‌تر برای کشت گندم است. به‌طور کلی، روند افزایشی تولید گندم در دوره بعد از انقلاب، کم و بیش مشابه با همین روند در دوره قبل از انقلاب بوده است.

میزان سطح زیر کشت گندم در سال ۶۴ بالغ بر ۶۱۹۴ هزار هکتار است که حدود ۷۱ درصد از کل سطح زیر کشت غلات و ۶۳ درصد از کل سطح زیر کشت محصولات عمده زراعی را شامل می‌شود. ۳۵ درصد از این سطح زیر کشت، به کشت آبی (۳۱۸۹ هزار هکتار) و ۶۵ درصد به کشت دیم (۴۰۰۶ هزار هکتار) اختصاص دارد. سطح زیر کشت گندم ۶۴۲۲ در مقایسه با سال قبل

خود، دارای ۱/۴ درصد کاهش بوده است. سطح زیر کشت گندم سال ۶۲ نسبت به سال ۶۰ معادل ۱/۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. ۵۵/۵ درصد کشت گندم، در استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، خراسان، خوزستان و کردستان است که در سال ۶۲ مجموعاً ۹۲ هزار هکتار کاهش سطح داشته‌اند. در ازای کاهش سطح زیر کشت این استان‌ها ۴۸۵ هزار هکتار به زیر کشت استان‌های اصفهان، باختران، فارس، کرمان، مرکزی و همدان که ۳۱/۵ درصد کشت گندم را به خود اختصاص داده‌اند، افزوده شده است.

علت کاهش سطح زیر کشت گندم سال ۶۲ استان‌های خراسان، آذربایجان و کردستان، بالا بودن هزینه تولید در این استان‌ها، در مقایسه با سایر استان‌های کشور بوده است و اکثراً نزدیک به ۶۵ هزار ریال در هکتار برآورد شده است. با توجه به این مطلب که کشت دیم در استان‌های مذکور غالب است و عملکرد در سطح پایین‌تری نسبت به کشت آبی قرار دارد. همچنین مکانیزه یا نیمه‌مکانیزه نبودن بیش‌تر مزارع آنها و افت محصول در مرحله خرمکوبی و به‌طور عمده، پایین بودن نرخ تضمینی نسبت به قیمت تمام شده از جمله عواملی هستند که کاهش سطح زیر کشت را در مناطق ذکر شده به دنبال داشته است. شاید بتوان گفت تنها دلخوشی گندم‌کاران در استان‌های مذکور صرفاً به علت امکان فروش (یا مصرف) گاه به قیمت هر کیلو ۱۵ تا ۲۰ ریال و ایجاد درآمد نسبتاً بالا از این محصول فرعی باشد. تولید گندم در سال ۶۴ معادل ۶۶۳۰ هزار تن بود که نسبت به سال قبل، از افزایش حدود ۶/۸ درصد برخوردار بوده است و این در حالی است که سال ۶۳ خود نسبت به سال ماقبل، از افزایش ۴/۲ درصد برخوردار بوده است.

۶۰۴ هزار تن از اضافه تولید گندم سال ۶۴ نسبت به سال قبل مربوط به استان‌های خراسان، مرکزی، آذربایجان شرقی، فارس، گرگان و گنبد، خوزستان، لرستان، باختران و کرمان است که ۵۸ درصد از تولید گندم را در سال ۶۴ برعهده داشته‌اند. در مقابل، استان‌های اصفهان، آذربایجان غربی، همدان، کردستان، زنجان، مازندران با دارا بودن ۳۱/۲ درصد از کل تولید ۲۱۶ هزار تن کاهش تولید نسبت به سال ماقبل را نشان می‌دهد.

میزان تولید گندم از متوسط حدود ۴/۲ میلیون تن در دهه ۴۰، به ۵/۲ میلیون تن در دهه ۵۰ و سپس با یک روند افزایشی در دهه جاری به بیش از ۷ میلیون تن در سال ۶۵ ارتقاء یافته است. با توجه به اینکه سال ۶۵ از نظر بارندگی در وضع استثنایی قرار داشته، باید گفت که امکانات

تولید فعلی ۶/۶-۶/۱ میلیون تن بود که ۶۰ درصد به کشت آبی و ۴۰ درصد به کشت دیم تعلق دارد. در این رابطه، متوسط عملکرد محصول در حدود ۱۷۵۰ کیلوگرم برای گندم آبی و ۶۵۰ کیلوگرم برای گندم دیم و در مجموع ۱۰۶۰ کیلوگرم جهت هر دو محصول کم و زیاد شدن ۱۰۰ کیلوگرم در سال‌های مختلف در نوسان بود که هنوز مقدار آن از متوسط عملکرد جهانی گندم و بسیاری از کشورهای دارای شرایط کشت مشابه پایین‌تر است.

در طی سال ۶۵ جمع کل سطح زیر کشت محصول گندم، بالغ بر ۶,۳۰۴ (هزار هکتار) بوده که از این مقدار، ۲,۱۳۱ هزار هکتار به کشت آبی و ۴,۱۷۲ هزار هکتار به کشت دیم، اختصاص یافته است.

این موضوع نشان‌دهنده این است که کشت



● هدف اصلی پرداخت سوبسید کشاورزی عبارت است از تثبیت نسبی سطح قیمت‌ها و توزیع عادلانه‌تر مواد غذایی به نفع طبقات و اقشار کم‌درآمد جامعه.

مثال، میزان برداشت گندم آبی در اصفهان نزدیک به ۲ برابر این میانگین و در استان بوشهر نزدیک به نصف میانگین کشور است و در مورد گندم دیم نیز وضعی مشابه وجود دارد.

اگر بخواهیم به دلایل این مسئله بپردازیم، باید به عوامل تولید: آب، زمین، نیروی انسانی، دانش فنی (تکنولوژی) و نهاده‌های زراعی اشاره کنیم. اختلاف موجود در عوامل مذکور باعث تفاوت در میزان تولید، هم در مناطق مختلف کشور و هم در کشت دیم و آبی شده است. در کشت دیم، عامل آب به هیچ‌وجه در اختیار مدیریت کشت نیست و عامل تعیین‌کننده تولید، میزان بارندگی است و از آنجا که کشور ما در منطقه خشک و نیمه‌خشک واقع است و متوسط بارش ۲۵۰ میلی‌متر است، از این رو نمی‌توان انتظار تولید بسیار بالایی از این شیوه کشت داشت. اما حتی اگر میزان محصول در هکتار ایران را- در کشت دیم- با دیگر کشورهایی که همین میزان باران را دارند، مقایسه کنیم، باز شاهد اختلاف فاحشی در این زمینه خواهیم بود. همین موضوع در مورد کشت آبی نیز صادق است. در این مورد اگر وضع زمین و خاک را با دیگر مناطق مشابه بدانیم، دو عامل اصلی که اختلاف و در واقع نقصان در تولید آبی و دیم هستند آشکار می‌شود که عبارتند از:

۱- پایین بودن کیفیت عملی، فنی و مهارتی نیروی انسانی.

۲- عدم به‌کارگیری درست و کافی نهاده‌های زراعی چون بذر، کود، ابزار کاشت و...

وقتی به علل بازده مطلوب زراعت در کشورهای پیشرفته جهان دقت شود و یا حتی سرگذشت کشورهایی چون هند و پاکستان را که در چند ساله اخیر در زمینه گندم به خودکفایی رسیده‌اند، مورد مطالعه قرار دهیم، نقش چشمگیر

مدیریت آموزش‌های طرح‌های نوین در مراحل کاشت، داشت و برداشت به زارعین از سوی دیگر، در دسترس قرار گرفتن نهاده‌های موثر در تولید، چون بذر اصلاح شده، کودهای شیمیایی و ابزار متناسب با شرایط اقلیمی، به عنوان اصلی‌ترین عوامل افزایش عملکرد محصولات از جمله گندم مشهود است. متأسفانه در ایران قبل از انقلاب اسلامی، به دلیل نبود برنامه‌ریزی صحیح در جهت توزیع نهاده‌های زراعی، و یا عدم آموزش به روستاییان به سمت افزایش سطح

گندم به صورت دیم، بیش‌تر از کشت آبی بوده است. در عین حال، میزان تولید گندم در اراضی به صورت آبی بیش‌تر از اراضی به صورت دیم است.

در سال ۶۵ جمع تولید گندم ۷,۵۵۶ هزار تن بوده است که از این مقدار ۴,۳۲۶ هزار تن از اراضی قابل کشت به صورت آبی و ۳,۲۲۹ هزار تن از اراضی قابل کشت به صورت دیم برداشت شده است. سطح زیر کشت محصول گندم در سال ۶۵ نسبت به غلات دیگر نظیر جو، حبوبات، بنبه و ۵۵/۲ درصد است و در واقع بیش‌ترین تولید محصول را به خود اختصاص داده است.

تولید گندم در سال ۶۵ نسبت به سال ۶۴ افزایش نشان می‌دهد. به طوری که میزان تولید گندم در سال ۶۵ در کل ۷,۵۵۶ هزار تن بوده است. در صورتی که در سال ۶۴ این رقم ۶,۶۳۰ هزار تن بوده است که افزایش کاملاً محسوس است.

سطح زیر کشت گندم آبی و دیم در سال ۶۶ بالغ بر ۶,۵۹۱ هزار هکتار بوده است که از این تعداد ۲,۳۲۹ هزار هکتار به کشت آبی و ۴,۲۶۱ هزار هکتار به کشت دیم اختصاص یافته است. سطح زیر کشت گندم به صورت دیم از کشت آبی بیش‌تر بوده، ولی برداشت محصول از اراضی آبی بیش‌تر از اراضی بوده که به صورت دیم کاشته شده است. جمع میزان تولید گندم در سال ۶۶، ۷,۶۰۰ هزار تن بود که از این مقدار، ۴,۵۷۵ هزار تن از اراضی به صورت آبی و ۳,۰۲۵ از اراضی به صورت دیم برداشت شده است. سطح زیر کشت گندم در سال ۶۶ نسبت به غلات دیگر ۵۴/۲ درصد است که این امر نشان‌دهنده کاهش این محصول نسبت به سال ۶۵ بوده است.

۶- علل کمبود تولید گندم در ایران

نزدیک به ۲/۳ اراضی زیر کشت گندم، دیم است که متوسط تولید در این اراضی، ۵۰۰ کیلو در هکتار است و عملکرد در ۱/۳ اراضی آبی به طور متوسط ۱۷۰۰ کیلوگرم در هکتار است که در هر دو مورد میزان عملکرد در پایین سطح ممکنه قرار دارد. اگرچه در مورد هر کدام از دو امار فوق میزان برداشت در نواحی مختلف کشور اختلاف فاحشی با میانگین‌های ارائه شده دارد. برای

دانش فنی و مهارت و... میزان گندم با توجه به سطح زیر کشت آن پایین بود.

۷- فعالیت‌های جهاد برای خودکفایی در تولید گندم (طرح سنابل)

جهاد سازندگی جهت مساعدت به روستاییان محروم و در راستای استقلال اقتصادی مملکت، حرکت خود را با روش ساده برداشت و درو گندم به روستاییان آغاز کرد. اما پس از قوام یافتن تشکیلات و نیازی که حیات انقلاب به پرداختن این ارگان انقلابی به مسایل اساسی و مشکلات ریشه‌ای اقتصاد مملکت داشت، به خصوص از زمانی که حجم واردات گندم سیر کاملاً صعودی به خود گرفت (سال ۶۲-۶۱) این ارگان با بررسی که در این مورد به عمل آورد و با توجه به تفکیک وظیفه‌ای که با وزارت کشاورزی به عمل آمده بود، مسئولیت افزایش عملکرد گندم دیم را برعهده گرفت. اهداف کمی که در این طرح مورد نظر است، رساندن متوسط تولید دیم‌زارها از ۵۵۰ کیلوگرم در هکتار (در سال ۶۴) به ۱۵۰۰ کیلوگرم تا آخر سال زراعی ۷۱-۱۳۷۰ است. سیاست‌های کلی این طرح ملهم از حرکت کلی جهادسازندگی و تکیه بر نیروهای مردمی و آموزشی و ترویج اصول صحیح دیم‌کاری همراه با ارائه و عرضه خدمات و نهاده‌های زراعی است. جهاد سازندگی در جهت رسیدن به اهداف مذکور عملیات صحیح دیم‌کاری را تحت نام سنابل ۱ و ۲ مطرح کرد. در طرح مذکور ضمن

استفاده صحیح و بیش‌تر در آب حاصل از بارندگی و از بین بردن موانع رشد گیاه گندم (کمبود مواد غذایی، علف‌های هرز، بیماری‌ها و غیره) تکیه اصلی بر افزایش تولید است.

هدف از اجرای طرح سنابل ۱، افزایش راندمان محصول از طریق کاهش ضایعات دیم و نیز، افزایش توانایی خاک دیم‌زارها است و عملیات این طرح شامل بوجاری بذور جهت حذف علف‌های هرز و گندم‌های شکسته، ضدعفونی بذور علیه بیماری‌های سیاهک آشکار و پنهان با استفاده از سموم مناسب، مبارزه شیمیایی علیه علف‌های هرز، توزیع و ترویج مصرف بذور اصلاح شده و مرغوب دیم و نهایتاً توزیع کود شیمیایی (فسفاته و ازته) و ترویج مصرف آن برای تقویت اراضی دیم است. در اینجا تذکر این نکته مهم است که با در نظر گرفتن اصول دیم‌کاری در شرایط فعلی و فرهنگ دیم‌کاری که در نظام کشاورزی سنتی رایج بوده، با فعالیت‌های مذکور در تعارض است. توجهی زارعین و ترغیب آنها در جهت پرداختن به امر دیم‌کاری بس دشوار و یک تحول فرهنگی محسوب می‌شود و این مهم، به جز از عهده جهاد سازندگی- که بایگانه و نفوذ مردمی دارد- برخواسته نبوده و نیست. هدف مرحله دوم- که سنابل ۲ نام دارد- ذخیره نزولات آسمانی و حفظ رطوبت در خاک و همچنین، جلوگیری از فرسایش خاک است و عملیات آن شامل مراحل زیر است: عملیات شخم بایزه با گاواهن مخصوص زراعت دیم (عمود بر سبب)، شخم بهاره جهت

مبارزه با علف‌های هرز و حفظ رطوبت و در نهایت، عملیات کاشت توسط بذرکار عمیق کار دیم به منظور حفظ رطوبت.

این طرح از سال ۶۲ آغاز شده است. در سال اول ۴۰۰ هزار هکتار از اراضی دیم را زیر پوشش قرار داد و در سال دوم، این مقدار به ۷۰۰ هزار هکتار رسید.

نکته‌ای که در مورد طرح سنابل ۲ شایان توجه است، وسعت عمل آن است. شاید به جرئت بتوان گفت که در تاریخ تحولات کشاورزی ایران، این حجم گسترده از کار در این مدت محدود و آن هم در شرایط جنگی انجام نگرفته باشد.

نکته دیگر آنکه محدودیت‌های مالی و ارزی علت اصلی عدم اجرای تمامی مراحل به طور هماهنگ بوده است. بنا به بررسی نتایج اجرای طرح سنابل ۱ و ۲ در سال زراعی ۶۴-۶۳، افزایش محصول ۱۸۴ هزار تن و در سال ۶۵-۶۴ بیش از ۴۲۰ هزار تن بود که آمار تفکیکی و افزایش در سطح هکتار توسط جهاد سازندگی برآورد و منتشر شده است.

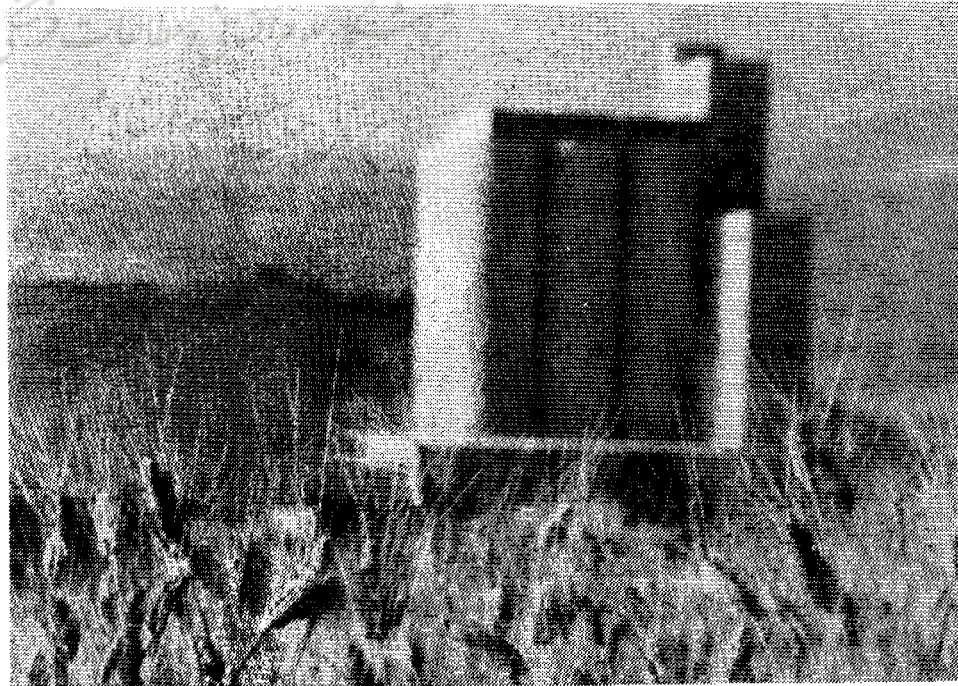
در تأیید این افزایش و بنا به جدیدترین گزارش تحقیقی سازمان جهانی خوار و بار کشاورزی (F.A.O) چنین می‌خوانیم: «میزان تولید گندم طی ۳ سال گذشته به طور مستمر در ایران افزایش یافته است و برعکس، میزان واردات این محصول یک رشد نزولی را طی کرده است.»

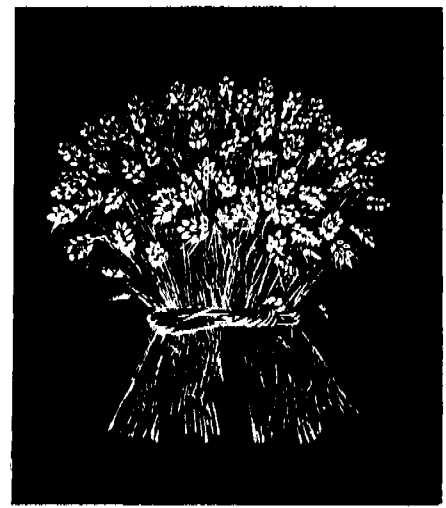
در این گزارش که بیانگر آخرین وضعیت کشاورزی در جهان است، تولید گندم ایران در سال جاری (۱۳۶۶) ۷/۱ میلیون تن برآورد شده است، در حالی که این رقم در سال قبل در سطح ۵ میلیون تن محدود بوده است.

بنا به برآورد (F.A.O) واردات گندم در سال جاری (۱۳۶۶)، ۲۰۰ هزار تن نسبت به سال قبل کاهش یافته است و به ۲/۵ میلیون تن خواهد رسید. آمار ارائه شده که مویده اثرات مثبت بهزراعی گندم دیم توسط جهاد سازندگی است. دقیقاً منعکس‌کننده این اصل الهی است که «از تو حرکت، از خدا برکت» (شعار ترویجی طرح سنابل) و به این امید که حرکت کشاورزان و جهادگران مخلص طلبه‌ای از برکت حکومت شود.

۸- جمع‌بندی این فصل و نتیجه‌گیری از آن

بخش کشاورزی در طی دهه ۱۳۵۲ الی ۱۳۶۱، در هردو دوره قبل و بعد از انقلاب، با مسایل عمده‌ای روبه‌رو بوده است و از تحرك اساسی قابل توجهی که بتواند این بخش از





فعالیت‌های تولیدی را تکان داده، به شکوفایی سایر بخش‌های اقتصادی کمک کند، بی بهره بوده است.

طی سال‌های ۱۳۵۲ الی ۱۳۵۷ تولیدات کشاورزی نتوانست رشد سریع تقاضا را تامین کند. اصلاحات ارضی رژیم گذشته، در نتیجه در نظر گرفتن عدم استطاعت مالی زارعین کوچک و عدم توجه به فراهم آوردن نهاده‌های مختلف تولید برای آنان نتایج مطلوبی به بار نیاورد و در نهایت، نه تنها این بخش، بلکه کل اقتصاد ایران را وابسته‌تر کرد. در نتیجه، اتکاء بر واردات مواد غذایی فزونی یافت و مهاجرت از روستاها به شهرها شدت گرفت.

از زمان پیروزی انقلاب در سال ۵۷ تا پایان دوره مورد مطالعه، یعنی سال ۱۳۶۱، اتکاء به واردات همچنان ادامه یافت و بخش کشاورزی با مشکلات اساسی زیر مواجه بود:

۱- مشخص نشدن وضعیت مالکیت که متأسفانه باعث شد که گرایش‌های لازم جهت سرمایه‌گذاری در این بخش ایجاد نشود. اتخاذ تصمیمات قاطع در این زمینه می‌تواند عامل موثری در احیای این بخش به‌شمار رود.

۲- کمبود آب قابل دسترسی در فصول مورد احتیاج از جمله مشکلات معظم کشاورزی بوده و هست. با آنکه عرضه کل سالانه آب کشور به مراتب پیش از تقاضا است. لیکن توزیع زمانی و مکانی آن بسیار به دور از احتیاجات کشاورزی است. این مسئله خود باعث شده است که بخش عظیمی از زمین‌های مزروعی به زیر کشت دیم رود که از عملکرد پایینی برخوردار است.

۳- مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی، عوامل مهم دیگری در گسترش نیافتن تولید بوده‌اند.

۴- فقدان تأمین رفاهی در مناطق روستایی و رفاه نسبی جامعه شهری باعث تسریع بیشتر روند مهاجرت از روستاها به شهرها شده است.

۵- عملکرد تسهیلات اعطایی بانک‌ها نشان

می‌دهد که اعتبارات زیادی جذب این بخش نشده است و آنچه جذب شده، لزوماً به مصارف تولیدی نرسیده است. حل ریشه‌ای مسایل در این زمینه و نظارت بیشتر بر اعتبارات اعطایی، عوامل موثر دیگری در احیای این بخش خواهند بود.

پس از مسایل ابهام مالکیت زمین و توزیع آب که شاید مهم‌ترین مسایل بخش کشاورزی به شمار می‌رود، توجه به نکات ذیل نیز قابل ذکر است:

۱- استفاده مناسب از ماشین‌آلات یکی از امکانات بالقوه بسیار موثری است که می‌تواند عملکرد تولیدات کشاورزی را به نحو چشمگیری افزایش دهد. با آنکه به کار گرفتن ماشین‌آلات در کشاورزی ایران صرف نظر از مسئله آشنایی با آنان، محدودیت‌های جغرافیایی نیز دارد، لیکن کوشش در استفاده کافی از ماشین‌آلات می‌تواند عملکرد در هکتار محصولات کشاورزی را که در مقایسه با معیارهای بین‌المللی در سطح پایینی قرار دارند، به نحو موثری افزایش دهد.

۲- لزوم آموزش کشاورزان در امور تولید و استفاده اقتصادی از نهاده‌های تولیدی علی‌الخصوص آموزش به روش‌های صرفه‌جویی در آب.

۳- توجه به جاده‌های رابط بین مناطق روستایی و شهری.

۴- لزوم کاهش تعداد واسطه‌ها از تولیدکننده تا مصرف‌کننده در جهت بیش‌تر سهم کردن کشاورزان در درآمدهای حاصله در این بخش.

۵- لزوم ایجاد سردخانه‌های بیش‌تر جهت جلوگیری از ضایعات محصولات.

۶- توجه بیش‌تر به امر دامپروری جهت رسیدن به خودکفایی در این زمینه.

۷- لزوم گسترش بیمه محصولات کشاورزی.

۸- لزوم هماهنگی در قیمت‌گذاری محصولات

مختلف کشاورزی که متأسفانه عدم هماهنگی در گذشته باعث شده است که زمین‌های مزروعی، بیش‌تر به زیر کشت محصولاتی رود که درآمد آنان بالاتر بوده است. سیاست صحیح قیمت‌گذاری محصولات و به هنگام بودن آن می‌تواند به عنوان ابزار قدرتمندی در ایجاد انگیزه در تولید بیش‌تر و

بیش‌تری شود، می‌توان ادعا کرد که به اندازه تولیدات فعلی گندم حاصل خواهد شد و این قسمت فقط از بخش دیم است. روش‌های جدید به‌زرایی گندم دیم عبارت است از:

۱- کاشت در اراضی با شیب کم‌تر از ۱۲ درصد.

۲- کاشت در اراضی که میزان بارندگی در آنجا کم‌تر از ۳۰۰-۲۵۰ در سال نباشد.

سطح کشت گندم از سال ۵۲، ۶۳۲۵۰۳۳ هکتار بوده است و حدود ۲۰۰۰۰۰ هکتار نیز از مقدار کاشت در سال ۶۴ پیش‌تر است. ولی افزایش عملکرد در هکتار که مالا منجر به افزایش تولید شده است، طی ۱۲ سال رقمی در حدود ۲ میلیون تن را نشان می‌دهد که نشانگر استفاده صحیح کشاورزان از بذور مرغوب و ضد عفونی شده و استفاده صحیح از کودهای شیمیایی است.

جهت دادن به تولیدات مختلف کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد.

۹- کمبود سرمایه در بخش کشاورزی و اقتصادی نبودن بسیاری از واحدهای تولیدی از نظر اندازه، از جمله مسایل دیگری است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

در خاتمه باید لزوم تهیه آمار دقیق‌تر و جامع‌تر را مخصوصاً در بخش کشاورزی متذکر شد. از آنجا که هرگونه تجزیه و تحلیل از تاریخ گذشته تحولات کشاورزی و برنامه‌ریزی برای آینده براساس آمار موجود شکل می‌گیرد، تا زمانی که آمار موجود از کیفیت و جامعیت بالایی برخوردار نباشد، این نوع تجزیه و تحلیل و برنامه‌ریزی‌ها نمی‌تواند با واقعیات قرین باشد.

با عنایت به اینکه در طی سالیان مختلف میزان سطح زیر کشت گندم دیم تقریباً ۲ برابر سطح زیر کشت گندم آبی است، به این نکته پی خواهیم برد که به‌کارگیری روش‌های نوین کشت در دیم‌زارها تا چه اندازه می‌تواند میزان تولید را بالا ببرد. چنانچه از آمار سال ۶۳ برمی‌آید، عملکرد گندم دیم در هکتار ۶۴۰ کیلو است و طی سالیان مختلف نیز این رقم افزایش چشمگیری نداشته است. به کارگیری روش‌های جدید زراعت دیم افزایش عملکرد را تا ۱۵۰۰ کیلو در هکتار بالا می‌برد.

چنانچه به این بخش از کشاورزی توجه

● از مشکلات بخش کشاورزی می‌توان از مشخص نشدن وضعیت مالکیت، کمبود آب دسترسی در فصول مورد احتیاج، مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی، فقدان تأمین رفاهی در مناطق روستایی را نام برد.

بیش‌تری شود، می‌توان ادعا کرد که به اندازه تولیدات فعلی گندم حاصل خواهد شد و این قسمت فقط از بخش دیم است. روش‌های جدید به‌زرایی گندم دیم عبارت است از:

۱- کاشت در اراضی با شیب کم‌تر از ۱۲ درصد.

۲- کاشت در اراضی که میزان بارندگی در آنجا کم‌تر از ۳۰۰-۲۵۰ در سال نباشد.

سطح کشت گندم از سال ۵۲، ۶۳۲۵۰۳۳ هکتار بوده است و حدود ۲۰۰۰۰۰ هکتار نیز از مقدار کاشت در سال ۶۴ پیش‌تر است. ولی افزایش عملکرد در هکتار که مالا منجر به افزایش تولید شده است، طی ۱۲ سال رقمی در حدود ۲ میلیون تن را نشان می‌دهد که نشانگر استفاده صحیح کشاورزان از بذور مرغوب و ضد عفونی شده و استفاده صحیح از کودهای شیمیایی است.